

## خلاصه کتاب: سه حکیم مسلمان

نویسنده: دکتر سید حسین نصر

تنظیم کننده: رحمان درویشوند

این کتاب از یک رشته سخنرانی‌های ایراد شده در مرکز مطالعه ادیان جهان در دانشگاه هاروارد ترتیب داده شده و بوسیله همان دانشگاه منتشر شده است. تنوع اندیشه اسلامی از راه سه تن، که هر کدام در عصر خود برجسته‌ترین مظهر یکی از سه جنبهٔ مختلف آن بوده‌اند نشان داده شده است. ابن‌سینا به عنوان مظهر فلاسفه- علماء، سهروردی بعنوان مظهر اشراقیون و ابن‌العربی بعنوان مظهر صوفیه .

نویسنده در این کتاب با یادآوری افکار فلاسفه‌ای مانند، کندی، فارابی، سرخسی، سجستانی، عامری، خواسته است شخصیت ابن‌سینا را در وضع خاصی که به فلسفه یونان داده است بیان کرده و او را نمودار افکار بزرگان پیش از خود بداند. در نهایت مهد اصلی فلسفه را گذشته از افراد نادری چون کندی در ایران زمین جستجو کرده است. اگر سه حکیم مسلمان را چنانکه هست به صورت کتابی مرکب از مقدمه و متن و حواشی در نظر آوریم تصدیق خواهیم کرد که این کتاب که اسماً عهده‌دار بیان حکمت تنها سه تن از بزرگان عالم فکر اسلامی است در حقیقت کتابی است که بکل تفکر اسلامی نظر دارد و در سلسله جبال تفکر اسلامی تنها با ذکر قله‌های بلند و نمایان اکتفا نکرده و پیوستگی این سلسله را از خاور تا باختر و از آغاز تا امروز آشکار ساخته است.

نویسنده در ابتدای هر فصل با بیان تاریخچه و زندگانی نامه مختصری با ایجاد زمینه برای بهره‌گیری بهتر در معرفی حکیم مورد نظر اقدام به توضیح شرایط زمانی و معرفی علما و فلاسفه هم عصر و نقش آنها در فضای علمی آنزمان می‌نماید .

ابن سینا:

او که در ۳۷۰ در بخارا بدنیا آمد طی ۵۸ سال عمر خود بالغ بر ۲۵۰ کتاب و رساله کوچک و بزرگ تألیف کرد. که این تألیفات مشتمل بر همه موضوعاتی که در قرون وسطی می‌شناخته‌اند می‌شد. نوشته‌های فلسفی ابن‌سینا شامل: شاهکارمثنائی وی، کتاب شفا و نجات، که خلاصه شفاست، عیون الحکمه، الاشارات و التنبهات و... بعلاوه چندین منظومه به عربی و فارسی نیز دارد و چندین اثر در موضوعات مخصوص دینی از قبیل بیان معنی جبر و اختیار دارد بلکه در میان آنها تفاسیری از چند سوره قرآن نیز دیده می‌شود. الهیات (ما بعد الطبیعه) او که مختص به وجود شناسی است، حقیقت هر شیء وابسته به وجود آن است و معرفت شیء در آخر کار همان معرفت به وجود آن و مقام منزلت آن در مراتب کلی وجود است که همین منزلت تعیین کننده صفات و کیفیات آن می‌باشد. هر چیز در عالم از آن جهت که هست و وجود دارد غوطه‌ور در وجود است ولی خدا وجود محض، که مبداء و خالق همه چیزاست برعالم مقدم است و نسبت به آن جنبه تعالی دارد و پیوستگی جوهری و عرضی با موجودات این جهان ندارد. ابن‌سینا وجود را به سه قسم ممتنع و ممکن و واجب تقسیم می‌کند. که این تقسیم‌بندی از ابداعات ابن‌سینا است.

در بحث جهان‌شناسی علم نشان می‌دهد که چگونه کثرت از وحدت بیرون آمده آن هم وحدتی متعالی، که از هر کثرتی پاک و منزّه است.

در مابعدالطبیعه غرض اساسی ابن‌سینا نشان دادن خاصیت امکان جهان است. در جهان‌شناسی و علم تکوین جهان می‌خواهد پیوستگی را که در میان مبداء و تجلیات آن وجود دارد بیان کند.

ابن‌سینا در دانشمندی و پزشکی تقریباً همان مقام و بزرگی را داشته که در فلسفه داشته است. در مغرب زمین او را همچون استاد پزشکی می‌شناختند. در یکی از شاخه‌های چهارگانه قدیم ریاضیات یعنی موسیقی کارهای ارزنده‌ای دارد. چه وی به موسیقی نظری و عملی هر دو دلبستگی فراوان داشته است. در دینداری‌اش همین بس که هر

وقت برای او در حل مسائل علمی و فلسفی دشواری پیش می‌آمد به مسجدی روی می‌آورد و به نماز خواندن و دعا کردن می‌پرداخت و چند رساله در خواندن نماز و انجام قرائت روزانه و زیارت قبور اولیاء و نظایر اینها نوشته است. نظریات علمی و فلسفی ابن سینا از قرن دوازدهم میلادی به بعد در مراکز علمی اروپا تأثیر داشته و شهرهای پاریس و آکسفورد بیشتر از فلسفه او تأثیر پذیرفتند.

سهروردی:

قرن ۵۴۰ دوره زرین فلسفه و علوم عقلی بود. با روی کارآمدن غزالی انحطاط فلسفه مشائی در سرزمین‌های شرقی اسلام آغاز شد. در نتیجه حمله غزالی و دیگرانی چون فخررازی قدرت مذهب صرفاً استدلالی رو به نقصان نهاد و زمینه را برای گسترش عقاید اشراقی سهروردی و عرفان مکتب ابن عربی فراهم آورد.

سهروردی در ۵۴۹ در سهرورد زنجان بدنیا آمد. ۳۸ سال عمرکرد و طی این مدت ۵۰ اثر از او به فارسی و عربی بر جای ماند. اشراق در زبان عربی هم به کلمه مشرق ارتباط دارد و هم به نور و نورانی شدن. در این حکمت مشرق به معنی جهان نور محض و جهان مقرب است. غرض از مغرب جهان تاریکی یا ماده است بنابراین زبان سهروردی در هر جا که از مشرق و مغرب یا از خورشید طلوع کننده و غروب کننده سخن می‌گوید باید بر این زمینه از جغرافیای جهان فهم کنیم و در همین زمینه است که بیشتر حوادث داستان‌های تمثیلی وی مخصوصاً داستان غربت غریبه که در آن هبوط آدمی در جهان ماده با رمز غربت و تبعید از مغرب بیان شده صورت می‌گیرد.

سهروردی با انتقاد از فلسفه مشاء و حمله به بعضی مبانی اساسی آن ماهیت شیء را تنها واقعیت شمارده و اصل می‌داند و برای وجود نقش فرعی و عرضی قائل است که به ماهیت اضافه می‌شود. او با رد کردن یکی از اصول اساسی دستگاه فلسفی ارسطو یعنی اعتقاد به صورت و ماده که از محور اصلی فلسفه طبیعی مشائی است شکل آن را به صورت دیگری در آورده است. از نظر سهروردی و باقی اشراقیون، جهان عبارت است از

درجاتی از نور و ظلمت (که در واقع فقدان نور است) و اجسام تا آنجا که به جنبه مادی آنها مربوط می‌شود چیزی جز ظلمت یا حجابی نیست که مانع نفوذ نور در آنها می‌شود. این حکیم موجودات را بسته به درجه ادراک و آگاهی آنها به آگاه و غافل تقسیم‌بندی می‌کند. همچنین نفس را بعد از مرگ بسته به درجه پاکی و معرفتی که کسب کرده است به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- سعدها: که در زندگانی به درجه‌ای از پاکی رسیده اند ۲- اشقیاء: که نفوس آنها با شر و جهل تاریک شده است ۳- حکما و متالهمین علامه حلی از مفسران آثار او بود و شخصیت‌هایی همچون ملاهادی سبزواری نیز تحت تأثیر تعلیمات سهروردی بودند.

ابن عربی:

در ۵۶۰ درمُرسیه اسپانیا دنیا آمد. او را می‌توان بحق بزرگترین و برجسته‌ترین بنیان‌گزار نظام عرفان فلسفی عرفانی یا حکمت الهی در تاریخ اسلام به شمار آورد. پس از او هیچ یک از عرفا یا فیلسوفان عارف را نمی‌توان یافت که به گونه‌ای تحت تأثیر وی قرار نگرفته باشند.

تصوف مقام صوف یا صفا است صاف شدن از تعلق به ماسوی ... و ردائل نفسانی است. صوف در این جا سه حرف صبر، وفا و فنا تعریف شده است. پس صوفی کسی است که مقامات عرفانی را سپری کرده و به مقام صبر، وفا و فنا راه یافته است. ابن عربی نخستین و بزرگترین عارف را پیامبر اکرم (ص) دانسته و پس از وی علی (ع) که عالیترین نماینده باطن اسلام است و دیگر ائمه بودند. شهید مطهری نیز ابن عربی را بطور مسلم بزرگترین عارف اسلام دانسته است. ابن عربی تألیفاتش را متأثر از الهام مستقیم می‌دانست چنانکه نوشته‌های وی آن همسازی و هماهنگی را که نوشته‌های برخاسته از الهام بشری محض انتظار می‌رود ندارد. بزرگترین اثرش که شکل دایره المعارفی دارد فتوحات است، که در آن مکرر اشاره شده که آن را به الهام خدایی نوشته است. همچنین فُصوص الحکم را اشاره می‌کند که تألیفش نتیجه رویتی از پیغمبر بوده است.

وحدت وجود: اعتقاد اساسی تصوف مخصوصاً به آن صورت که توسط ابن عربی و مکتب از تفسیر شده وحدت متعالی وجود یا وحده الوجود است. این عقیده نه عقیده به همه خدایی است نه همه در خدایی، بلکه بدان معنا است خدا در عین اینکه نسبت به جهان تعالی مطلق دارد جهان کاملاً از آن جدا نیست. اینست که جهان بصورتی اسرار آمیز غوطه‌ور در خداوند است. یعنی معتقد بودن به هر حقیقتی جدا از حقیقت مطلق، افتادن در گناه بزرگ یعنی شرک است.

در بحث اسماء و صفات الهی هم معتقد است اسماء الهی اسبابی هستند که خداوند بوسیله آنها خود را در جهان متجلی می‌سازد و آدمی را می‌تواند به معرفت وحدانی حقیقت سوق دهد. نظریه انسان کامل که نخستین بار توسط ابن عربی طرح شد چنان در چشم‌انداز تصوف غلبه دارد که آن را اصل برگزیده تصوف نامیدند. انسان کامل تجلی تمام اسماء حق است و در نظر او دارای سه جنبه اساسی است: جهانشناختی، نبوتی و عرفانی. مقصود از انسان کامل پیامبران و خصوصاً پیامبر اسلام (ص) است پس از آن اولیاء بزرگ هستند. هر انسان در نظر محی الدین بالقوه انسان کامل است و بالفعل فقط پیامبران و اولیاء به این مرتبه می‌رسند.

وصال: هدف هر صوفی وصال با حق است. که بصورت تصفیه تدریجی قلب و وصول به فضایل روحانی همراه است و در پایان به حالات فنا و بقای در حق می‌انجامد. این مقام ثمره بکار بستن آداب روحانی و توجه به فرائض است که در نماز و دعای اولیاء و مقربان، بنده خداوند را می‌خواند و خداوند بنده را.

تصوف بعد از ابن عربی:

بیان وسعت تأثیر ابن عربی بر حیات تصوف ممکن نیست و تنها می‌توان گفت که پس از وی عملاً هیچ‌گاه نظریه و اعتقادی از تصوف عرضه نشده است که به طریقی تحت تأثیر نوشته‌های آن عارف بزرگ اندلسی نبوده باشد.

در پایان ذکر این نکته خالی از لطف نیست که حضرت امام در نامه به گورباچف او را توصیه به مطالعه آثار ابن عربی کرده و فرمودند که ریزه‌کاری توحید را باید از این مرد بزرگ آموخت.

